

فاجعه زلزله در بوئین زهرا



بر اساس گزارش خبرگزاری های ایران و جهان زلزله ای به قدرت ۶/۳ ریشتر صبح روز شنبه اول تیر ماه ۱۹ شهر کشور را لرزاند و صدها کشته و هزاران مجروح به جای گذاشت. این زلزله که عمدتاً در ناحیه بوئین زهرا در استان قزوین رخ داد بیش از ده روستا را به کلی تخریب کرد و خسارات سنگینی را به

در صفحه ۲



شماره ۶۳۷، دوره هشتم
سال نوزدهم، ۴ تیرماه ۱۳۸۱

«راه سوم» بیراهه یی خطرناک و بی سرانجام

در صفحات ۴ و ۵

تغییر قانون کار، و «قانونی» کردن سیاست های ضد کارگری

همان طور که قبلاً زمزمه های اولیه آن از چندی پیش شروع گردیده بود، مقدمات حمله به دستاوردهای حداقل کارگران و زحمتکشسان میهنمان، با برنامه از قبل طرح ریزی شده تغییر قانون کار موجود به نفع سرمایه داران و به ضرر کارگران، وارد مراحل عملی خویش می گردد. در حالی که به اذعان خود حکومتیان، بخصوص در طول چند سال اخیر بررغم برقرار بودن قانون های فعلی، تعداد زیادی از کارگران و زحمتکشسان میهن بدون توجه به همین موارد قانونی به بدبختی و فلاکت افتاده اند و هیچگونه پشتیبانی از نهادهای حکومتی و تشکل های وابسته کارگری را پشت سر خود ندیدند، با این حال گرایش های قوی در بین جناح های حکومتی بر ضد محدود کردن هر چه بیشتر این حداقل قوانین، به ضرر کارگران، هر روز انعکاس بیرونی بیشتری پیدا می کند. روزنامه همشهری که مبلغ نظریات سیاست های تبدیلی است و نزدیکی آن به «کارگزاران سازندگی» بر هیچ کس پوشیده نیست، در زمینه تغییر قانون کار می نویسد: «قانون کار ایران در زمانی که تشکل های کارگری رسمی از نظر قدرت سیاسی نسبت به تشکل های کارفرمایی برتری مطلق داشتند و وزارت کار نیز به عنوان نماینده دولت با تشکل های کارفرمایی سازگارتر بود تدوین و در يك فضای سیاسی خاص تصویب شد. اجرای قانون کار به ویژه با عادی شدن فعالیت های اقتصادی در عمل

ادامه در صفحه ۲

جبهه واحد نیروهای ضد استبداد ضرورتی تأخیر ناپذیر

حرکت تاریخی دوم خرداد ۱۳۷۶ بدون برنامه مشخص سیاسی و اجتماعی حمایت خود را از شعارهایی اعلام کرد که حدود و ابعاد آن نا روشن بود و از این رو می توانست از سوی افراد و گروه های گوناگون با تعبیرات متفاوتی رویه رو شود. شعار تحقق "جامعه مدنی" و "مردم سالاری دینی" تا به امروز همچنان نا روشن و مبهم باقی مانده است و حتی مطرح کنندگان این شعارها روشن نکرده اند که از دید آنان جامعه مدنی چگونه جامعه یی است و ارتباط این چنین جامعه یی با "نظام اسلامی نمونه" جهان و یا به عبارت روشن تر رژیم ولایت فقیه چیست؟ آیا می توان در "نظام استبدادی که شهروندان آن از بی حقوقی کامل رنج می برند چنین جامعه یی را بدون تغییرات اساسی در نهادهای قدرت و حاکمیت ایجاد کرد؟

سوم آنکه طیف نا همگون نیروهای مدافع و مدعی اصلاحات حاوی تضادهای جدی نظری - سیاسی یی در درون خود بود که با تشدید روند مبارزه و با حاد تر شدن برخوردها با حاکمیت استبداد به ضعف جدی در تعیین شعارها و تاکتیک های مبارزاتی جنبش بدل شد و جنبش با وجود آمادگی مردم نتوانست با اتخاذ راه کارهای مناسب زمینه را برای حرکت به سمت تحولات بنیادین، پایدار و دموکراتیک بگشاید. تأکید مرتب شماری از مدعیان اصلاح طلبی بر حفظ چارچوب های

ادامه در صفحه ۶

بیش از پنج سال از حرکت تاریخی مردم ایران در دوم خرداد ۱۳۷۶، در نفسی رژیم استبدادی ولایت فقیه و نامزد اصلاح آن می گذرد و بررغم تلاش های وسیع جنبش مردمی، نیروهای اجتماعی و هواداران اصلاحات هنوز بخش اساسی خواست های مردم که در دوم خرداد ۱۳۷۶ به صحنه آمدند، از جمله به رسمیت شناخته شدن آزادی ها و حقوق دموکراتیک مردم و حرکت به سمت استقرار حکومتی متکی بر اراده مردم همچنان تحقق نیافته باقی مانده است. جنبش مردمی و نیروهای مترقی و آزادی خواه و هواداران اصلاحات در میهن استبداد زده در پنج سال گذشته تجربیات گوناگونی را در مصاف با تاریخ اندیشان حاکم به دست آورده اند که حاوی درس ها و تجربیات ارزشمندی است که باید از آنها آموخت. مهمترین جمع بندی های این تجربیات را می توان در مشخصه های زیر خلاصه کرد.

نخست آنکه ارتجاع حاکم بررغم شکست سنگینی که در دوم خرداد ۱۳۷۶ متحمل شد، با استفاده از تزلزل نیروهای سیاسی مدافع اصلاحات و عدم سازمان یافتگی نیروهای اجتماعی شرکت کننده در جنبش دوم خرداد توانست مواضع از دست رفته خود را بتدریج باز یابد و با برنامه ریزی دقیقی به مصاف روند اصلاحات و نیروهای اصلاح طلب برخیزد. دوم آنکه جنبش مردمی شرکت کننده در

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم «ولایت فقیه»!

ادامه تغییر قانون ...

محل مناقشه شده و تشدید اختلاف های تئوریک و عملی در باره ماهیت آن نشان می دهد که نیاز به اصلاح دارد. «اطلاعات بین المللی، ۲۹ خرداد» همشهری، در استقبال از اظهارات اخیر سرحدی زاده مبنی «بررسی کارشناسانه قانون کار در قالب سه جانبه گرایی»، آورده است: «قانون برای این وضع می شود که مناسبات گروه های تشکیل دهنده جامعه را تعدیل و به سمت تعادل در منافع رهنمون کند و اگر اینگونه نباشد و خود محل نزاع باشد، اصلاح آن يك اقدام انقلابی است. «بدین ترتیب کاملاً محرز می باشد که نارضایتی عمیق سرمایه داران بزرگ که قاعدتا، «آقازاده های» رژیم را هم تشکیل می دهد و همچنین در جهت خواسته های شرکت های فراملی به عنوان یکی از شروط اصلی «سرمایه گذاری» برای حراج سرمایه ملی در قالب «مقابله با معضل بیکاری»، از قانون کار فعلی، وضعیت هر چه بیشتر وخیم تری را برای کارگران و زحمتکشسان به همراه خواهد داشت. از این گذشته اقدامات غیرقانونی مراکز تولیدی در طول چند سال گذشته که منجر به اخراج و تعطیلی بسیاری از کارخانه ها گردید و برقراری «قانونی» جدید با عنوان «قراردادهای موقت» و به کارگماری دوباره تعدادی از همان کارگران اخراجی، با شرایط استثنای، سندگویای دیگری در این زمینه می باشد.

«همشهری» در حالی از «برتری تشکل های کارگری» بر «تشکل های کارفرمایی» سخن می گوید که در طول بیست و دو سال گذشته، به جز در زمانی که نیروهای مرفقی از جمله حزب توده ایران قادر به فعالیت بودند، تشکل های «کارگری» در واقع امر ارگان های وابسته ای بودند که وظیفه پاسداری از منافع رژیم ولایت فقیه را به عهده داشتند. حتی اگر بر این باور باشیم که هدف از تغییر قانون کار ایجاد بسترهای نوین به نفع تمامی شرکای اجتماعی باشد، سؤال اساسی این است که در نبود هیچگونه تشکل مستقل کارگری، چطور می توان انتظار داشت، که افراد شرکت کننده در «بررسی های کارشناسانه سه جانبه گرایی»، در جهت منافع کارگران عمل کنند. به موازات این اقدامات، شخصیت های وابسته رژیم در ارگان های کارگری که نقش سوپاپ اطمینان رژیم را برای مقابله با حرکات اعتراضی کارگران ایفا می کنند، در سخنانی غلاظ و شدداد که معمولاً از عرصه حرف بیشتر پیش نمی رود، در نقش «منجی» کارگران و زحمتکشسان ظاهر می شوند و در چهره يك مخالف دوآتشه با تغییرات جدید، به مخالفت می پردازند و سعی در باور این دروغ دارند که آنها حامی و پشتیبان کارگران هستند. محجوب یکی از این چهره های شناخته شده در این زمینه گفت: «

کارگران نسبت به توهین هایی که به قانون کار می شود آرام نخواهند نشست و در قالب دستجات جمعی دست به اعتصاب می زنند. «اطلاعات بین المللی، ۲۹ خرداد» و همچنین ادعا می کند که «عده ای در صدد حذف خانه کارگر» هستند. و در ادامه می گوید: «خانه کارگر نماد يك تشکل آزاد است و پذیرای انتقاد می باشد ولی به دلیل اینکه در سمت و سوی نظام حرکت می کند، عده ای می خواهند به بهانه های مختلف موادی از قانون کار را تغییر یا حذف کنند تا فعالیت تشکل های کارگری را محدود کنند.» با اینکه از کم و کیف قوانین جدید به طور رسمی تاکنون هیچ اطلاعی صادر نشده است، منتها آدرس عوضی دادن محجوب مبنی بر «محدودیت تشکل های کارگری» در حالی صورت می گیرد که قطعاً تغییرات جدید نکته های به مراتب منفی تر و گسترده تری دارد که محجوب زیرکانه از مطرح کردن آنها طفره می رود. هدف محجوب از این اقدام آن است که از يك طرف چهره کارگر ستیز خویش را استتار کند و دوم آنکه به دلیل تنفر شدید کارگران و زحمتکشسان از تشکل هایی وابسته همچون «خانه کارگر» به این توهم دامن بزند که شاید در پس پرده جریانات اخیر، گام هایی عملی در این زمینه به نفع کارگران قرار است برداشته شود.

دروغ بافی های محجوب وقتی بیشتر آشکار می شود که روزنامه «نوروز»، ۱ تیر، موضوع تغییر قانون کار را از زاویه دیگر مورد بررسی قرار می دهد و در مقدمه مقاله ای می نویسد: «بحث ضرورت تغییر قانون کار جمهوری اسلامی ایران که از سال ۱۳۶۹ به مورد اجرا گذاشته شده از جمله مهم ترین مباحثی است که در هفته های اخیر در محافل کارگری و کارفرمایی دنبال می شده است. برخی معتقدند قانون کار قانونی ضد اشتغال است و نابسامانی های اقتصادی موجود ناشی از بیش از ده سال اجرای این قانون است. این دسته از صاحب نظران، قانون کار را، قانونی يك طرفه و خارج از چارچوب سه جانبه گرایی می دانند. برخی دیگر قانون کار را قانون حداقل ها دانسته و با تاکید بر اینکه این قانون هیچگاه به طور کامل به مورد اجرا گذاشته نشده است، آن را قانونی مناسب برای صیانت از عناصر و نیروهای کار می دانند.

به اعتقاد آنان نابسامانی های اقتصادی موجود ناشی از عدم مدیریت اقتصاد کشور بوده است و قانون کار اگر چه قانون کاملی نیست اما تا زمانی که به طور کامل به مورد اجرا گذاشته نشده، نمی توان در مورد کارآمد و یا ناکارآمد بودن آن اظهار نظر کرد و باید ظرفیت های خالی این قانون را مورد استفاده قرار داد.» در دنباله این مقاله حسن آقایی، مدرس قانون کار، با تشریح اوضاع اقتصادی و سمت گیری های موجود در مقطع بعد از انقلاب

۵۷، به بررسی قانون های کار از گذشته تا به حال پرداخته است که در هر مقطعی با توجه به شرایط زمانی منجر به تغییراتی گردیده است. اما نکته مهم و کلیدی که مقاله نویس مذکور آن را در قالب سؤال مطرح می کند، علت طول کشیدن تصویب قانون جدید ۱۱ سال پس از انقلاب می باشد که دلیل آن را بررسی های مراجع قانون گذاری دانسته و می نویسد: «شاید قانون کار فعلی اگر یکی، دو سال دیرتر به مجلس ارایه می شد و سیاست جدید دولت در زمینه تعدیل اقتصادی مطرح می گردید، قطعاً بسیاری از تضادهای و ابهاماتی که بعداً منجر به نقد قانون و با تفسیرهای گوناگون و دخالت مجلس و اظهار نظر در مورد موادی از قانون و تفسیر آنها شد، به وجود نمی آمد.» با توجه به تجارب دیگر کشورهای تغییرات جدید، وضعیت آتی کارگران و زحمتکشسان میهن را بیش از پیش آشکار می سازد. البته وضعیت فلاکت باری که کارگران میهن در قالب «قوانین جدید» قرار است با آن مواجه شوند، وضعیتی تجربه نشده نیست. نگاهی به چنین وضعیتی در طول سالیان گذشته اثبات گر این موضوع می باشد. تلاش اخیر رژیم ولایت فقیه، در این زمینه بیشتر معطوف به این امر است که به آن جنبه «قانونی» هم بدهد تا مقاومت های تاکنونی کارگران و زحمتکشسان را با چماق «قانون» سرکوب کند. بنا بر اطلاعات منتشر شده، رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی، به موازات گسترش اعتراضات کارگری، تعداد زیادی از کارگران مبارز از جمله کارگران کفش ملی را دستگیر و روانه زندان کرده است.

با توجه به سرکوب های شدید کارگران و طبعاً حذف نمایندگان واقعی آنها، وضعیت دشوار کارگران و زحمتکشسان میهن به خوبی هویدا می شود. اما نکته مهم که باید در اینجا مد نظر فعالین کارگری در داخل ایران باشد این است که هوشیاری و آگاهی کارگران و زحمتکشسان میهن در مقابله با سیاست های رژیم، در گذشته ثابت کرده است حرکات انسجام یافته مانع از انجام برنامه های در دست تهیه می شود.

تبلیغ وسیع در میان کارگران و زحمتکشسان و هشدار نسبت به برنامه های در دست تهیه بر ضد آنها، رژیم را دچار چالش های جدی می کند. نباید گذاشت اندک دستاوردهای کارگران بار دیگر به تاراج برود.

تشدید فشار بر زحمتکشان در عرصه خدمات درمانی

به هنگام بررسی بودجه جاری کشور در آخرین روزهای سال گذشته در مجلس، بحث «خودگردانی» بیمارستان های کشور، اختلافاتی را در بین نمایندگان به وجود آورد که قسما با تنش همراه بود. در آن زمان در جواب این سؤال که اکثریت زحمتکشان میهنمان قادر به تامین هزینه های درمانی خویش نیستند و همین امر خطرات بالقوه ای را متوجه آنها می کند، با وعده های توخالی، قول داده شد که همزمان با تصویب این طرح، «پوشش بیمه همگانی» برای کلیه افراد کشور نیز به اجرا درآید. (طلایی نیک، عضو کمیسیون اجتماعی، ایسنا، ۱۰ اسفند) قبل از اینکه به مشکلات مربوط به امر درمان که در ارتباط مسقیم با سلامتی تک تک افراد جامعه قرار دارد پردازیم، نگاهی به وضعیت بیمه ای کشور ادعاهای پوچ حکومتیان در این مورد را نشان می دهد. رئیس جامعه پزشکان متخصص داخلی ایران در زمینه نظام بیمه های درمانی کشور می گوید: «با وجود تعداد زیادی از سازمان های مختلف برای قرار دادن مردم زیر پوشش بیمه های درمانی، هنوز هیچگونه اقدام عملی جدی برای افزایش کیفیت ارائه خدمات بیمه درمانی به عموم مردم صورت نگرفته و نظام بیمه های درمانی کشور همه را نگران کرده است.» (ایسنا، ۱ تیرماه) وی در ادامه اظهار داشت: «با وجود بیمه اجباری برای گروه کثیری از کارگران و کارمندان، بیمه تامین اجتماعی خدمات مناسبی به مردم و پزشکان ارائه نمی دهد و بخش قابل ملاحظه ای از بیمه شدگان هنگام ضرورت با مشکل مواجه اند.» چنین وضعیتی در مورد آن چیزی که به آن نام «بیمه درمانی» داده شده، چالش های جدی را برضد دولت به وجود آورده است. طرح «خودگردانی بیمارستان ها» که ۶ سال پیش به مورد اجرا درآمد، با حمایت اصلاح طلبان حکومتی در جریان مباحثات مربوط به بودجه بار دیگر ادامه یافت. و عجیب آنکه نمایندگان جناح حکومتی طرفدار سرکوب در مجلس، موزیانه به هنگام بحث در این مورد در مجلس به مخالفت با آن پرداختند. «آفتاب یزد»، ۲۷ خرداد، به دلیل نارضایتی های شدید مردم، در گزارشی در این باره می نویسد: «طرح خودگردانی بیمارستان ها که به دلیل فشار بر اقبال آسیب پذیر دچار چالش های جدی شده، در کشاکش تصمیم گیری های بعضا متناقض مسئولان امر، سرنوشت مهم پیدا کرده است. در حالی که رئیس کمیسیون بهداشت و درمان مجلس از اجرای آزمایشی طرح جدید خودگردانی بیمارستان ها خبر داده و آن را بی نظیرترین طرح در دنیا می داند، مخبر این کمیسیون با اظهار نظر متفاوت خبر از لغو این طرح می دهد.» بر اساس همین گزارش قرار است بیمارستان های دولتی کشور در اختیار بخش خصوصی قرار بگیرد که مسلما فشارهای بیشتری را بر زحمتکشان میهن وارد خواهد آورد. «آفتاب یزد»، می نویسد: «بر اساس این طرح خصوصی سازی که مطابق آیین نامه ماده ۱۹۲ وزارت بهداشت می باشد، مردم را از چاله طرح خودگردانی به چاه خصوصی سازی خواهد انداخت.» عزیزی، دبیر جمعیت اسلامی پرستاران ایران می گوید: «خصوصی سازی صرفا با دید درآمد زایی به شدت نظام درمانی را صدمه پذیر کرده و باعث ایجاد بحران در این سیستم می شود.» (همانجا) بحران در عرصه خدمات درمانی، باعث عکس العمل های دیگر در بین حکومتیان نیز گردیده است. نماینده نجف آباد ضمن هشدار در این مورد با سئوالی از پزشکبان وزیر بهداشت، پیرامون

تبدیل بخش زیادی از بیمارستان های دولتی به افراد ویژه با نام بخش خصوصی از وی خواستار توضیح شد. نماینده نجف آباد در این مورد گفت: «چرا تفکرات منفعت گرایانه در حوزه درمان باعث شده از امکانات عظیم بیمارستان های دولتی در راستای تامین منافع چند نفر خاص استفاده شود.» (حیات نو، ۲۹ خرداد) وی همچنین به خطر تبدیل شدن دیگر بیمارستان های کشور به چنین سرنوشتی هشدار داده و خواستار رسیدگی سریع به اینگونه اعمال نظرات شده است. بدین ترتیب با وجود فشارهای فزاینده ناشی از طرح «خودگردانی بیمارستان ها» بر زحمتکشان میهن، انتظار آن بود که دولت با تغییر سیاست موجود به سیاست های حمایتی، قدمی به نفع اقبال آسیب پذیر بردارد. زمزمه های مبنی بر گسترش خصوصی سازی بیمارستان های دولتی کشور، وضعیتی به مراتب تیره تر را در پیش روی زحمتکشان قرار می دهد. با توجه به بیکاری گسترده در کشور، متناسب نبودن درآمدها با هزینه ها و تورم بالا و همچنین هزینه های بالای درمانی، و با توجه به سیاست های غیر حمایتی دولت، طبعا باید شاهد وضعیتی باشیم که افزایش آمار میزان مرگ و میر از نمودهای اصلی آن خواهد بود. عرصه های خصوصی سازی که قبلا باعث بیکاری هزاران نفر از نیروهای کار گردیده بود، امروز با ادامه و گسترش آن در دیگر عرصه های اجتماعی، زندگی و سلامتی آنها را نشانه گرفته است.

ادامه فاجعه زلزله در بوئین زهرا...

روستاهای اطراف وارد آورد. بر اساس آخرین برآوردها شمار کشته شدگان این زلزله بیش از ۵۰۰ نفر و زخمی شدگان از مرز ۱۰۰۰ گذشته است.

خبرگزاری جمهوری اسلامی گزارش داد که گروه های امداد از شهرهای قزوین، کرج و تهران برای کمک رسانی به زلزله زدگان عازم این مناطق شده اند.

این دومین زلزله با این شدت است که در این مناطق روی می دهد. چهل سال پیش نیز زلزله مشابهی بوئین زهرا و آبادی های اطراف آن را با خاک یکسان کرد و تلفات سنگینی به جای گذاشت. بر اساس اظهار نظر کارشناسان زلزله بی توجهی به شیوه ساختمان مناطق مسکونی در این نواحی و عدم آمادگی نیروهای امدادگر برای حضور بلافاصله در محل زلزله از دلایل اساسی شمار سنگین تلفات انسانی این فاجعه بزرگ است.

حزب توده ایران فاجعه زلزله در بوئین زهرا و استان قزوین را به مردم این مناطق و خصوصا بازماندگان قربانیان این فاجعه دردناک از صمیم قلب تسلیت گوید و از همه نیروهای انسان دوست در ایران و جهان می خواهد تا برای یاری رساندن به این مناطق و قربانیان زلزله از هیچ تلاشی فرو گذاری نکنند.

دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران
۲ تیر ماه ۱۳۸۱

آزادی برای همه زندانیان سیاسی ایران!

«راه سوم» بیراهه یی خطرناک و بی سرانجام

اخلاقی می تواند «نظام نمونه اسلامی» را جایگزین زیربنای سرمایه داری نماید. شایان ذکر است که هنوز هم ادعای وجود جایگزین دیگری بر پایه ارزشهای جمهوری اسلامی هم توسط جناح ذوب در ولایت فقیه و هم بوسیله بخشی از اصلاح طلبان حکومتی به عنوان حربه تبلیغاتی مورد استفاده قرار می گیرد. آشکارا مروجین این «راه سوم» مخلوق رژیم ولایت فقیه هر نوع راهبرد بر پایه مارکسیسم را نیز مردود دانسته و با آن به شدت و تا حد حذف فیزیکی هواداران آن، برخورد کرده اند. البته بعد از بیش از بیست سال، واقعیت عریان اینست که برخلاف ساده نگری ها و عوام فریبی های حول و حوش این شبه تئوریهای اقتصادی - سیاسی و ارزشی نه تنها «نظام نمونه ای» پدیدار نگشته است، بلکه کشور ما به همراه رشد فقر و عقب ماندگی به اوج بحران اقتصاد و فساد ساختاری رسیده است. از همه مهمتر، با وجود تغییرات روبنای سیاسی حاصله از انقلاب ۵۷، در مجموع پایه سرمایه داری قبل از انقلاب، با چرخش بارز بسوی اقتدار سرمایه داری تجاری و در تقابل رقابت گرایانه ای با سرمایه داری ملی تولیدی، و در پیوند با بورژوازی بوروکراتیک، به عنوان نظام غالب اقتصادی باقی مانده است. ادامه سیاست تعدیل اقتصادی دوران ائتلاف خامنه ای - رفسنجانی در دهه دوم پس از انقلاب تاکنون در قالب ناب ترین نظریه های نولیبرالیستی اقتصاد سرمایه داری، به وضوح نمایانگر ادامه بدون انفصال (هر چند مخدوش) همان «راه نخست» است. به عبارت دیگر راهبرد «سوم» واقعی بر پایه ارزشهای اقتصادی - سیاسی اسلامی وجود خارجی نداشته و نخواهد داشت.

تجربه نشان می دهد که پخته ترین و سازمان یافته ترین نظریات موسوم به «راه سوم»، حتی با وجود ادعای نزدیکی به اصول و آرمانهای مردمی، عموماً راهبرد سوسیالیسم را مورد هدف قرار می دهند و در مقابل نزاع آنها با نظام سرمایه داری در جدی ترین وجه پیرامون مسائل فرعی سیاسی - اخلاقی، یا دامنه و ابعاد مرحله ای برنامه اقتصادی است. «راه سوم» آنتونی گیدنز نیز نه تنها مخالفتی با نظام سرمایه داری ندارد، بلکه اتفاقاً قبول، و اعتقاد به، اصل بلامنزاع و ابدی بودن نظام سرمایه داری را پیش شرط ضرور و پشتوانه نظری خود می داند. «راه سوم» با پذیرش نقش محوری «بازار آزاد» (بدون نظارت) نه تنها عملکرد محوری دولت در تخصیص عوامل تولید را بکلی رد می نماید، بلکه حتی روش اقتصاد سرمایه داری «کینز» در مورد دخیل بودن دولت در عملکرد بازار بمنظور تنظیم کل عرضه و تقاضا را مردود می شناسد. قابل توجه است که آنتونی گیدنز و هواداران «راه سوم» با وجود اعلام مخالفت ضمنی با سیاست های اقتصادی دست راستی دوران ریگان - تاجر (موسوم به - *laissez faire*) هر نوع مخالفت با نقش مرکزی بازار را عقب گرایی در چارچوب جریان «چپ کهنه!» اعلام می کنند. در مقابل توصیه آنها همکاری با سرمایه کلان و تمکین کامل در مقابل نیروهای مدافع «بازار آزاد» است. برای مثال در بیانیه مشترک و معروف گرهارد شرودر و تونی بلر گفته میشود: «عملکرد سیاسی (دولت) نباید مانع فعالیت های ضرور بازار گردد، بلکه باید مکمل آن باشد.»

(۱۹۹۹ - *The Thier Way - de Neute Mitte*)

بدرستی میتوان گفت اساس تئوریک «راه سوم» گیدنز، به همراه گفتار و نوشتارهای هواداران آن مملو از کلی گویی ها و تناقض گویی هایی ست که از یک سو با فرصت طلبی به دلیل مصلحت سیاسی خود را به عنوان چپ (البته نوین، مدرن و...) مخالف ایدئولوژی و سیاست اقتصادی راستگرا

در اوائل دهه ۱۹۹۰ عقب نشینی نیروهای چپ در سطح جهانی و محوری شدن نقش «بازار آزاد»، به همراه اقتدار همه جانبه سرمایه مالی فراملی در چارچوب «جهانی شدن»، پیش زمینه های تجدیدنظری مهم در مواضع سیاسی بخش عمده ای از نیروهای سوسیال دموکرات (بالاخص در کشورهای موسوم به آنگلساکسون) را فراهم آورد. تبلور نهایی چارچوب نظری این جریان که آنتونی گیدنز یکی از مبتکرین و نظریه پردازان اصلی آن، و «تونی بلر» نخست وزیر انگلستان و «گرهارد شرودر» صدراعظم آلمان از جمله پیروان و عاملین جدی آن هستند، تحت نام «راه سوم» معرفی شده است. از نیمه دهه ۱۹۹۰ میلادی، نه تنها نیروهای سوسیال دموکرات کشورهای غربی، بلکه در عرصه جهانی بخش قابل ملاحظه ای از نیروها و شخصیت هایی که بالقوه در موضع چپ قرار داشتند، به صورت مستقیم و غیرمستقیم «راه سوم» را سرمشق و محور اصلی سیاست گذاری و موضع گیری های شخصی و سازمانی خویش معرفی کرده اند. با فروپاشی سوسیالیسم در کشورهای اروپای شرقی و به ویژه اتحاد جماهیر شوروی و اوج گیری تبلیغات وسیع بر ضد مبانی سوسیالیسم و مارکسیسم، «راه سوم» توانست به تدریج مجرای لازم برای دگردیسی برخی نیروهای سوسیال دموکرات و چپ سابق را در انطباق با «نظم نوین جهانی» تامین کند.

«راه سوم»، با تبلیغ تمکین به سیاست ها و گردن نهادن به فشارهای همه جانبه نهادهای سرمایه داری جهانی مانند صندوق بین المللی پول، و اجراء سیاست های نولیبرالیسم اقتصادی، در عمل به توجیه گریسیست های خصوصی سازی وسیع (امنیت و جلب سرمایه های کلان)، شانه خالی کردن دولتها در قبال مسئولیتهای ملی (کوچک سازی دولت) و از میان برداشتن ضوابط ناظر به حقوق زحمتکشانشان (بازار کار انعطاف پذیر!) و مشاطه گر اصلی «جهانی شدن» دگردیسی یابد.

البته تاریخ معاصر، «راه سوم» های متعددی در زمینه های سیاسی - اجتماعی - اقتصادی و مذهبی - عرفانی بخود دیده است. عمده این راهبردهای «سوم» به دلیل عدم انطباق با واقعیات عینی و مخصوصاً موضوعیت نداشتن شان در رابطه با نیازهای واقعی انسان ها، و در مقابل تنها تکیه داشتن بر مسائل ذهنی، روحی و یا «جامعه شناسانه»، در همان مراحل اولیه آزمایش به فراموشی سپرده شدند. عملاً آنچه که ثابت مانده است همانا مولفه های بنیادی و عینی به اصطلاح «دور راه» موجود است که این «راه سوم» ها ادعای جایگزینی آن را داشته اند. عموماً نظام سرمایه داری با در نظر گرفتن تسلط سیاسی - اقتصادی - اجتماعی از نظر تاریخی و منطقی بعنوان «راه نخست» اطلاق می گردد. در حالی که عموماً غرض از «راه ثانوی»، همانا قطب متضاد سرمایه داری است که بر پایه ماتریالیسم تاریخی، سرمایه داری را بعنوان شیوه تولید ابدی رد می کند و تکامل دیالکتیکی آنرا در پدید آمدن نظام سوسیالیستی می داند. منطقیاً یک «راه سوم» معتبر حداقل از نقطه نظر منطقی می بایست از یک سو بدون تکیه بر نظریه های مارکسیستی، شیوه تولید سرمایه داری را نفی نماید و از سوی دیگر به همراه رد راهبرد سوسیالیسم نشان دهد که چگونه می توان به نظامی متفاوت با اوضاع کنونی در سطح جهانی که ۸۰ درصد ثروت و منابع دنیا تنها تحت مالکیت و دسترس ۲۰ درصد جمعیت جهان قرار دارد، دست یافت. برای مثال در کشور ما نمونه بارز «ظهور» این راهبرد سوم را می توان در اوایل انقلاب حول شعارها و نظریات موسوم به «اقتصاد اسلامی»، «راه سوم» و «نه شرقی و نه غربی» مشاهده کرد. مولفین و مروجین این مجموعه راهبرد سوم ها از اوایل انقلاب تا کنون با اختلاط انواع نظریات (راست تا چپ) مدعی ارائه آنچنان راهبردی بوده اند که بر پایه ارزشهای مذهبی و

ادامه "راه سوم" بیراهه بی خطرناک و . . .

نشان می دهد. از سوی دیگر با اندکی تغییر شکل دقیقاً همان سیاستهای نولیبرالیستی اقتصادی و سیاست های ضد مردمی را بنفع سرمایه داران کلان اجرا می کند. «راه سوم» گیدنز و همفکران او در مبارزه بی امان با مارکسیسم وجود مقولاتی مانند تضاد طبقاتی و امپریالیسم را ساختگی و بدور از واقعیت می داند. «راه سوم» مدعی است که می تواند منافع همه را در آن واحد بر پایه «ایجاد فرصت های برابر» در چارچوب سرمایه داری ارضا نماید. البته در توضیح روش مورد نظر خود در مورد مسائل اقتصادی - سیاسی، «راه سوم» ها عمداً و بمنظور ایجاد گیجی و فرار از واقعیات، هیچ علاقه بی به انسجام نظری و واقع بینی به نمایش نمی گذارند.

در عرصه بین المللی، «راه سوم»، پدیده «جهانی شدن» را به استناد بر مفاهیم غیرواقعی و واژه های گنگ تجریدی مانند «دهکده جهانی» و تأکید اغراق آمیز در مورد نقش فن آوری اطلاعاتی، مخصوصاً اینترنت، آنرا به مثابه یک چارچوب مفید و لازم در رابطه با سرنوشت کشورهای در حال رشد ارزیابی می نماید. در اینجا تنها کفایت گوشزد کنیم که در جهان حاضر، هنوز ۶۵ درصد بشریت حتی یک مکالمه تلفنی نداشته است و ۴۰ درصد مردم جهان هنوز از وجود نیروی برق محروم هستند! با این وجود هواداران «راه سوم» با اصرار در مداحی «جهانی شدن» و بدون کوچکترین توجهی به ماهیت انحصاری و ناعادلانه روابط اقتصادی - سیاسی حاکم و مخصوصاً با فراموشی مصلحتی نقش محوری امپریالیستی آمریکا - «جهانی شدن» را یک نظام نوین فرا مرزی برای تمام بشریت قلمداد می نمایند! شایان تذکر است که در دهه نود این قبیل استدلالات سبک و وعده های توخالی در زراد خانه «چپ مدرن» از زمره دلایل کلیدی بود که بوسیله آن جنبش چپ و مارکسیسم را عقب مانده، کهنه گرا و خود را بعنوان راهبردی «پراگماتیک» و ناجی بشریت معرفی می کرد. البته واقعیت غیر قابل انکار و تجربه بسیار منفی دهه گذشته پوچ بودن این ادعاهای خیالی کسانی مانند آنتونی گیدنز «جهانی شدن» را در طیف مختلفی از کشورهای جهان نشان می دهد. تجزیه و تحلیل نوشتار و بحث های مروجین و عاملین «راه سوم» نشان می دهد که توجه اصلی مبنای نظری آن تنها معطوف کشورهای سرمایه داری پیشرفته است و حتی در بحث «جهانی شدن» به ندرت شامل مابقی جهان (۸۰ درصد دیگر!) میگردد. جالب توجه است که آنتونی گیدنز در خاتمه یکی از آخرین کتابهای خود: «راه سوم و منتقدین آن» - (صفحه ۱۶۷) در صفحات آخر آن اذعان می نماید: «تمرکز مباحث راه سوم در این کتاب همانند کتابهای قبلی (او) متوجه کشورهای صنعتی پیشرفته میباشد» (تأکید از ماست). نمی توان انکار کرد این واقعاً یکی از نقیصه های بزرگ «راه سوم» است. زیرا با وجود اینکه خود را یک جریان انترناسیونالیست و نگران اوضاع جهان معرفی می نماید، ولی در عمل برخورد آن با کشورهای در حال رشد تنها به اندرزگویی آمرانه در طرد مبارزه ضد امپریالیستی و پذیرش بی چون چرای احکام نهادهای سرمایه داری جهانی خلاصه می شود. قابل تأمل است با وجود این نقیصه عظیم در نظرات و مخصوصاً ساده نگری متکبرانه «راه سوم» در مورد رشد و توسعه کشورهای در حال رشد، این جریان سیاسی توانسته است در بخشهایی از جنبش چپ سابق و نیروهای ملی مترقی در برخی از کشورهای جهان سوم رسوخ نماید. محور استدلالات و مشروعیت سیاسی «راه سوم» در میان این قبیل نیروها متکی به برخورد با «مارکسیسم» ساختگی و مبتذلی است که بدون توجه به عامل ذهنی در عرصه سیاسی - اجتماعی و تنها با توجه به عامل مادی به این نتیجه می رسد، که تسلط بلامنازع اقتصادی سرمایه داری به عنوان شرط عینی حکم می کند، تنها راه رشد اقتصادی را می توان در تمکین و اجرا در آوردن خواسته های سرمایه داری کلان جستجو کرد. این برخورد مکانیکی و محدود به مساله «رشد اقتصادی» بدون در نظر گرفتن درجه اهمیت «توسعه اقتصادی» و رابطه بسیار ظریف و دیالکتیکی آن با توسعه سیاسی، در

بهترین وجه خود در برخی کشورها موجب رشد ناموزون و بی ثبات اقتصادی گشته است.

در کشور ما نیز بخشی از اصلاح طلبان و برخی از نیروها و شخصیت های ایزد یون سابقاً چپ نیز بنیان های نظری خود را بر محور «راه سوم» تعریف می کنند. اگر از يك سو برخی از روشنفکران جنبش اصلاح طلبی لزوم تحولات اساسی و چارچوب لازم نهادهای مدنی دموکراتیک و آزادی های اجتماعی را با ظرافت و درستی در مبارزه با استبداد حاکم مطرح می نمایند، از سوی دیگر نوشتار و بحثهای بسیاری از آنان در مورد مسائل بنیادی اقتصادی و سیاسی در تبعیت و سرمشق گیری از «راه سوم» شدیداً دچار ضعف و اغتشاش فکری است. وجه مشترک این قبیل برخوردهای سبک غالباً عدم توجه (دانسته و نادانسته) به این مساله است که اصول ابتدایی «راه سوم» غالباً در در چارچوب اقتصاد پیشرفته سرمایه داری و مستقیماً در راستای رفرف و هدایت ساختار و نهادهای مدنی موجود این جوامع به منظور «تکمیل» عملکرد پلناریت آزاد پیشرفته مطرح می گردند. در حالی که هیچکدام این مقولات و نهادهای مفروض «راه سوم» در کشور ما و اکثر کشورهای جهان سوم وجود ندارند و در بهترین وجه تنها اشکال ناپایدار و مخدوش آنها مطرح می باشند. برای مثال بخش نخست بیانیه نهایی کنگره جبهه دوم خرداد (۱۶ اسفند ۱۳۸۰) در مورد مسائل سیاسی - اجتماعی با وجود ضعفهای عظیم و غلطی در سیاستهای شکست خورده آرامش فعال، خودی غیر خودی و غیره - حداقل حاوی بحث های کلی مثبت و تعهدهای آن به مبنای دموکراسی است. ولی بخش دوم آن در ارتباط با مسائل اقتصادی بدون کوچکترین توجه به واقعیت موجود و تجربه دیگر کشورها هنوز هم افراطی ترین سیاستهای دست راستی نولیبرالیسم اقتصادی را بر پایه استدلالات سبک و آبرویاخته دنبال می نماید. این در حالیست که تجربه جهانی دهه گذشته بوضوح نشان می دهد اجرا این قبیل سیاستها نه تنها به توسعه و حتی رشد اقتصادی نینجامیده است، بلکه به نوبه تأثیر بسیار منفی به فرایند تحولات سیاسی - اجتماعی دموکراتیک داشته است. در کشور ما هم طیف مختلفی از برخی شخصیتهای سیاسی و فرهنگی بهمراه اصلاح طلبان و بخشی از چپهای سابق تحت تأثیر «راه سوم» گیدنز، فرایند دگر دینی به هویت نوین خویش (مدرن!) و تبیین آن را در نفی کامل مارکسیسم و خصوصاً تاریخ جنبش چپ کشورمان استوار کرده اند. کمی تأمل بر نوشتار و بحثهای آنان (در داخل و خارج کشور) گویای آنچنان بحران هویت و ضعف نظری است که سعی می نماید جای خالی منطق و تکامل ایدئولوژیک را در خلا با حملات شدیداً مغرضانه با نفی اراده گرایانه مارکسیسم و مخصوصاً حزب توده ایران جبران نماید. در این حملات و قضاوت های یکجانبه هر نوع وسیله و حربه در تهاجم به جنبش چپ ایران، از جمله تاریخ نویسی، تبلیغات سیاه ساواک و رژیم ولایت فقیه، استفاده از واژه های ویژه ای مانند عامل بیگانه، شورشی، قدیمی، دنیاسوز و غیره جایز دانسته شده است.

برخی از روشنفکران اصلاح طلب در راستای بومی کردن ترفند مقابله «راه سوم» گیدنز با ایدئولوژی چپ، با قرارداد علم مارکسیسم در کنار اعتقادات جزم گرایانه مذهبی، اصولاً وجود هر نوع ایدئولوژی را در تضاد با امکان رشد دموکراسی و آزادی تلقی می نمایند.

در اینجا باید متذکر شد که انتقاد از «راه سوم» و رد آن به عنوان مدرنیته چپ و یا به اصطلاح «چپ مدرن» به هیچوجه به معنای توجیه تمامی نظرات و عملکرد جنبش چپ و تاریخ آن نیست. یقیناً انتقاد سازنده، نوگرایی و تحول تئوریک یکی از لازمه های بنیادی مارکسیسم است. اتفاقاً کمبود برخورد خلاق را میتوان یکی از عوامل اصلی مشکلات جنبش چپ در گذشته داشت. هیچ حزب و سازمان سیاسی معتبر و مسئول نمی تواند در مقابل اشتباهات جنبش در سطح جهانی و محلی ساکن مانده و بصورت جزم گرایانه مجموعه ای از تفکرات و مواضع سیاسی خود را بدون تجدید نظر و تکامل تکرار نماید.

در اینجا تنها کفایت بگوئیم، مدارک و اسناد متعدد کنفرانس های جهانی احزاب کمونیستی و سازمان های کارگری در دهه گذشته حاکی از وجود فرایندی پویا و متحول از درک نقصانهای گذشته و ارائه

ادامه جبهه واحد نیروهای ضد استبداد . . .

فعالی و عبور نکردن از خط قرمز تمکین به ولایت و اتخاذ سیاست هایی همچون آرامش فعال، سکوت و تلاش در حل معضلات کشور از طریق رایزنی در بالا روند اصلاحات را همچون باتلاقی در خود فرو برد و به جو بدبینی، پیرامون سرنوشت روند اصلاحات و توان بسیاری از نیروهای مدعی اصلاحات منجر شد.

چهارم آنکه ارتجاع حاکم توانست با بهره وری از ابزار "قانون" و "قانون اساسی" و با به خدمت گیری موثر نهادهایی همچون قوه قضائیه روند اصلاحات و نیروهای اصلاح طلب را با دشواری های جدی و مهمی روبه رو کند. تجربه پنج سال گذشته همچنان نشان داد که نیروهای مدافع و مدعی اصلاحات بر خلاف تصور اولیه شان نمی توانند از سلاح "قانون" به نفع پیش برد روند اصلاحات بهره جویند.

پنجم آنکه امروز پس از گذشت بیش از پنج سال از روند اصلاحات، این روند بررغم حمایت وسیع توده ای با دشواری ها و بحران جدی روبه روست و هیچ برنامه روشنی برای خروج از بحران کنونی از سوی نیروهای مدافع و مدعی اصلاحات ارائه نمی گردد.

ششم آنکه در نبود سیاست مشخص و واحد مبارزاتی این خطر جدی وجود دارد که ارتجاع حاکم با بهره جویی از امکانات وسیع حکومتی خود روند اصلاحات را با دشواری های بسیار جدی روبرو ساخته و ایران را به دوران پیش از آغاز روند اصلاحات و "آرامش گورستانی" پیش از آن می راند.

با توجه به مسایل بالا سئوال اساسی که امروز بیش از پیش نیاز پاسخ گویی به آن احساس می شود این است که با اتخاذ کدام سیاست ها، و تاکتیک های مبارزاتی باید به مصاف ارتجاع حاکم رفت. نکته مثبتی که در تجربیات سال های اخیر به چشم می خورد رشد این درک درست است که بدون حرکت وسیع و سازمان یافته مردمی نمی توان با مبارزات پراکنده و سازمان نیافته به مقابله با ارتجاع رفت. تجربه تلخ سرکوب خونین حرکت قهرمانانه دانشجویان مبارز در ۱۸ تیرماه ۷۹ و پس از آن تجربیات گوناگون حرکت ها و اعتراضات گوناگون کارگری، حرکت های اعتراضی در شهرهای گوناگون کشور نشان داده است که ارتجاع با اتکاء به این سازمان نیافتگی و با بهره جویی از امکانات سرکوب گرانه خود می تواند با محاصره این حرکت ها آنها را در نطفه سرکوب کند. همچنین ما در پنج سال گذشته شاهد بودیم که حرکت های وسیع و متحد مردم همچون شرکت در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶، شرکت در انتخابات شوراهای شهر و روستا، انتخابات مجلس شورای اسلامی و همچنین انتخابات ۱۸ خرداد ۱۳۸۰، به دلیل سازمان یافتگی و شرکت سازمان یافته همه نیروهای سیاسی، اجتماعی توانسته است نتایج بسیار مثبتی در ناکام گذاشتن ارتجاع و برنامه های آن به همراه داشته باشد.

تلاش در راه ایجاد جبهه هایی همچون جبهه دوام خرداد نیز از جمله حرکتی بوده است که در راستای پاسخ گویی به همین نیاز دنبال شده است و اگرچه به دلایل روشنی همچون انحصار طلبی برخی نیروهای شرکت کننده در این جبهه نتوانسته است نتایج چشمگیری به همراه داشته باشد معذالک در مقطعی همچون انتخابات توانسته است نقش معینی در بسیج نیروهای اجتماعی ایفا کند. بنابراین روشن است که بحث ضرورت اتحاد عمل و ایجاد جبهه وسیعی از نیروهای مدافع اصلاحات و آزادی نه یک شعار این یا آن نیروی سیاسی بلکه ضرورتی عینی است که نیاز آن را مبارزات چندین ساله مردم ما بر ضد استبداد تعیین کرده است. تنها با تشکیل چنین جبهه واحدی است که می توان با برنامه سیاسی مشخص خواست های جنبش مردمی را نخست روشن و مدون کرد و سپس راه کارهای مناسب برای تحقق آنها را در چارچوب توان و امکانات جنبش مردمی پی جویی کرد. امروز در مقابل جبهه واحد ارتجاع که همه نیروهای تاریک اندیش و ضد مردمی را حول محور دفاع از ولایت مطلقه فقیه بسیج و سازمان دهی کرده است باید جبهه واحد ضد استبداد و ضد دیکتاتوری را پی ریزی کرد. چنین جبهه یی می تواند وسیع ترین قشرهای اجتماعی و نیروهای سیاسی معتقد به آزادی و حق حاکمیت مردم را در صفوف خود متحد و منسجم سازد. از همین روست که نیروهای مترقی و آزادی خواه کشور و از جمله حزب توده ایران بر ضرورت تلاش در راه آماده کردن این عامل مهم ذهنی یعنی سطح بالای آگاهی اجتماعی و بسیج نیرومند توده های انبوه به جان رسیده در رژیم ولایت فقیه، برای ایجاد چنین جبهه یی تأکید می کنند. کوتاه سخن تلاش در راه ایجاد یک جبهه وسیع واقعی و مردمی که از حصارهای تنگ نظری "خودی" و غیر "خودی" رها باشد و وسیع ترین قشرهای اجتماعی از کارگران و زحمتکشان تا دانشجویان جوانان و زنان مبارز میهن ما را در کنار همه نیروهای آزادی خواه و ملی در بر بگیرد می تواند راه گشای خروج کشور از بن بست خطرناکی باشد که مرتجعان حاکم بر سر راه روند اصلاحات و به طریق اولی تحولات بنیادین در جامعه ایجاد کرده اند. باید تمام امکانات و توان را در این عرصه بسیج کرد.

ادامه راه سوم بیراهه یی . . .

راهبردهائیکه که دفاع از منافع زحمتکشان را در مقابل سرمایه داری هنوز در دستور کار خود دارند. هرچند به زعم «راه سوم» و چپ مدرن! تقابل با سرمایه داری چیزی نیست به غیر از ذهنگرایی مارکسیستی و متعلق به چپ قدیمی! اوج گیری خشم و اعتراض و اشکال گوناگون مبارزات فزاینده برضد «جهانی شدن» در اقصی نقاط جهان در سال های اخیر نشانگر رشد شناخت توده ها از این شکل نوین سرمایه داری جهانی است، که هنوز هم در سطح جهانی به روال گذشته در چارچوب سیاستهای امپریالیستی و در سطح محلی به نفع قشر قلیلی بر خلاف منافع اکثریت عمل می نماید. باید توجه داشت که در دهه گذشته این تنها احزاب کمونیستی و سازمانهای کارگری بودند که بر پایه تحلیلهای اقتصاد سیاسی مارکسیستی توانستند «جهانی شدن» را بصورت واقعی بشناسند و بلافاصله در دفاع از منافع زحمتکشان بر ضد آن موضع گیری نمایند. در مقابل در سرتاسر جهان و از جمله در کشور ما، در این مبارزه خطر، مروجین ریز و درشت «راه سوم» (چه در حکومت و یا خارج آن) شانه به شانه در کنار هارترین نیروهای دست راستی سرمایه داری جهانی و تبلیغات کر کننده آن فعالانه برضد نیروهای چپ مردمی مخصوصاً جنبش کمونیستی صف آرائی کردند. با در نظر گرفتن ورشکستگی گسترده ادعاها و تبلیغات حول نولیبالیسم اقتصادی و جهانی شدن به همراه رشد روز افزون مبارزه قشرهای گوناگون زحمتکشان بر ضد آن، می توان گفت که راه سوم گیدنز و هواداران آن نیز از نظر نظری و توجیه تبعات سیاست های خود با چالش عظیمی روبرو گشته است و به سختی می تواند مدعی راهبردی دیگر باشد. هرچند در شرایط کنونی فرایند رشد عمیق افکار عمومی در مقابل نولیبالیسم، «جهانی شدن» و نظامی گرائی امپریالیسم می رود که رشته ادعا و مبانی «راه سوم» را تبدیل به پنبه کند. ولی باید توجه داشت تا رضایی شدید توده ها نسبت به تبعات مخرب عملکرد سرمایه داری جهانی در غیاب هدایت و بسیج نیروهای اجتماعی حول سیاست های مترقی می تواند عرصه را برای ارتجاعیترین نیروها از قبیل فاشیسم، ناسیونالیسم کور و عقاید تاریک اندیشانه مذهبی باز نماید.

در این میان «راه سوم» گیدنز و مشتقات آن در نقاط مختلف جهان نشان داده است که چیزی نیست به غیر از سراب و یا بیراهه ای خطرناک که به هیچوجه قادر به ارائه راهبرد لازم مترقی در مقابل مشکلات عظیم پیشروی بشریت نخواهد بود. نمی توان انکار کرد که تجربه نشان داده است سوسیالیسم راهبردی است پر از چالش، طولانی در انبوه بی از پیچ و خم ها و تضادهای بغرنج تکامل بشری- ولی در تجزیه و تحلیل نهائی علمی و بی غرضانه، هنوز هم سوسیالیسم تنها گزینه واقعی مترقی در مقابل لغزش تمدن بشر به عقب و به سوی جهانی بی ثبات تر و خطرناکتر و مملو از تاریک اندیشی، نژادپرستی، جنگ و فقر است.

ادامه در دفاع از دستاوردهای سوسیالیسم در کوبا . . .

- ❖ تعداد ساکنین يك ناحیه در ازای يك معلم : آمریکای لاتین : ۴ / ۹۸ کوبا : ۴۳ به دیگر سخن ، کوبا ۲ / ۳ برابر بیشتر معلم سرانه دارد ،
- ❖ نسبت نام نویسی برای تحصیلات ابتدایی : آمریکای لاتین ۹۲٪ کوبا ۱۰۰٪ ، متوسطه : آمریکای لاتین ۵۲٪ کوبا ۷ / ۹۹ درصد ،
- ❖ مرگ و میر بین نوزادان در ازای هر صد هزار نفر در آمریکای لاتین ۳۲ کوبا ۶ / ۲
- ❖ پزشك عمومی برای هر صد هزار نفر در آمریکای لاتین ۱۶۰ در کوبا ۵۹۰
- ❖ دندانپزشك برای هر صد هزار نفر در آمریکای لاتین ۶۳ در کوبا ۸۹
- ❖ پرستار برای هر صد هزار نفر در آمریکای لاتین ۶۹ در کوبا ۷۴۳
- ❖ تختخواب بیمارستان برای هر صد هزار نفر آمریکای لاتین ۲۲۰ در کوبا ۶۳۱ / ۶
- ❖ زایمان زیر نظر کارشناس بهداشتی آمریکای لاتین ۵ / ۸۵ درصد کوبا ۱۰۰ درصد
- ❖ میانگین عمر در آمریکای لاتین ۷۰ سال در کوبا ۷۶ سال
- ❖ جمعیت بین ۱۵ و ۴۹ ساله مبتلا به بیماری ایدز در آمریکای لاتین ۰.۵ / درصد در کوبا ۰.۰۵ / درصد
- ❖ مبتلایان سالیانه به ویروس ایدز در ازای هر يك میلیون نفر در آمریکای لاتین ۶۵ / ۲۵ در کوبا ۱۵ / ۶

دورنمای این کشورها چیست یا چه خواهد بود ؟

بر پایه این رقم ها ، از هفت کشوری که بر ضد کوبا رای دادند ، چهار کشور - کوستاریکا ، شیلی ، آرژانتین و اروگوئه - که در گذشته عنوان پیشرفته ترین کشورهای منطقه را یدک می کشیدند ، در آمارگیری های اخیر به فاصله زیادی در پس کوبا قرار گرفته اند .

جلوگیری از حق کوبا برای شرکت در کنفرانس شهر مانتری ، در مکزیك ، کودتای فاشیستی در ونزوئلا و رفتار ننگین در کنفرانس ژنو به ترتیبی که رخ داده اند ، افشا کننده و نشان دهنده سیاست های فریب کارانه و کثیف نوکران امپراتور هستند . باید بگویم که روسای جمهور کشورهای برزیل ، اکوادور ، دومینیکن ، هائیتی و کشورهای انگلیسی زبان دریای کارائیب در کارزار حمایت از کودتا شرکت نکردند . همراه با کشورهای نامبرده بالا کشورهای کلمبیا و بولیوی نیز برخورد نسبت به کوبا را در کنفرانس ژنو رد کردند . کوبا هرگز ، پس از پایداری در برابر دشواری های طاقت فرسا و تهدید های گوناگون ، حمله های تروریستی از هر گونه ، پرچم خود را در برابر ابر قدرت جهان خوار فرود نیاورده و هرگز نیز فرود نخواهد آورد .

به آنهایی که مرتکب عمل ابلهانه تکرار گفته ها و دادن شعار های امپریالیست ها مبنی بر نبود دموکراسی و احترام به حقوق بشر می شوند باید بگویم : هیچ کس نمی تواند این واقعیت را که امروز کوبا آزادترین ، منصفانه ترین و بهترین پشتیبان و یکی از دموکرات ترین کشورهای دنیاست . در کشور ما يك حزب بیشتر نیست اما نه کاندیداها را انتخاب می کند و نه انتصاب .

این مداخله کاملاً در قانون منع شده است . این شهر و ندان هستند که در سطح های پایین جامعه کاندیداها را پیشنهاد ، تعیین و انتخاب می کنند . کشور ما از اتحادی رشك بر انگیز و روز به روز محکم تر و ویرانی ناپذیر تر برخوردار است . رسانه های گروهی ما عمومی است و در اختیار خصوصی افراد نیست و نمی تواند باشد . فاقد آگهی های تجارتي و ترویج مصرف گرایی اند . سرگرم کننده ، آگاهی دهنده و آموزنده هستند و هرگز در کسی احساس بیگانگی و جدا ماندگی را بر نمی انگیزند . کوبا در زمینه های گسترش یابنده شعاری از چنبره های ضروری برای پاسداری از زندگی و بنیادی ترین حقوق سیاسی ، مدنی ، اجتماعی و انسانی در جهت تامین رفاه و آینده مردم ، جایگاهی برجسته و بی رقیب را در سطح جهانی از آن خود ساخته است . آگاهی سیاسی مردم کوبا با هیچ يك از کشورهای دیگر قابل مقایسه نیست . برنامه های فرهنگی و اجتماعی و دست آوردهای کوبا با گامی بی سابقه در حال رشد هستند .

امروز رویاهایمان به واقعیت تبدیل می شوند ، ساختمان جامعه بی با خصلت انسانی بیشتر ممکن است ، و دروغ و تحریف ناپایدار ، تاریخ این دوران دشوار را نیز از سر خواهد گذراند .

**زنده باد سوسیالیسم !
یا مرگ یا سرزمین مادری !
پیروزی از آن ماست !**

اختلاس ، کزروی ، سرقت آشکار سپرده های مردم ، در هنگامی که آموزش گاه ها و بیمارستان ها بسته می شوند ، دارایی ها و منابع ملی خصوصی می شوند یا اغلب به دوستان داخلی و خارجی همدست خود در جنایت و فساد واگذار می شوند ، نشان دهنده اجرای کامل دموکراسی و حقوق بشر هستند . چگونه است که به فکرشان خطور نمی کند که پشتیبانی از چنین چرخه اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی در نفی مطلق کسب برابری ، آزادی ، دموکراسی ، بلند پایگی انسان و عدالت عمل می کند .

کسی که بی سواد است یا تحصیلاتی بیش از چهار سال ندارد ، یا کسی که در فقر شدید به سر می برد یا بی کار است و سرپناهنش در حلبی آبادها ، جایی که شرایط زندگی غیر قابل تصورست ، قرار دارد ، یا کسی که با برسه زدن در خیابان ها مدام در معرض ابتلا به سم آگهی های تجارتي که بذر وهم و خیال پروری و آرزوهای دست نیافتنی به مصرف گرایی را در او می پروراند ، وضعیتی است که افرادی بی شماری برای گذران يك زندگی حداقل با آن در جدال هستند . چنین افرادی ، به ویژه در نبود نهادهای قانونی و قضایی که در دفاع از حقوق مردم عمل کنند ، به راحتی می توانند قربانی آزار و اذیت ، تهدید ، فشار و فریب واقع شوند . روشن است که در چنین شرایط دشواری می توان با تبلیغات سیل آسا و فریب آمیز افراد را فریب داد و در تشخیص و استفاده از حقوق دموکراتیک برای انتخاب صادق ترین ، فریب کارترین و یا ریا کارترین کاندیدا دچار اشتباه کرد .

در جایی که عمده ترین و موثرترین رسانه ها در انحصار ثروتمند ترین و امتیاز دارترین قشر جامعه ، این دشمنان سوگند خورده هرگونه دگرگونی اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی (به نفع مردم) ، قرار گرفته اند ، در جایی که بهره مندی از ثروت ، تحصیل ، دانش و فرهنگ از آن کسانی است که بخش کوچکی از جمعیت را تشکیل می دهند ، اما بیشترین فرآورده های تولیدی را دریافت می کنند - تصادفی نیست که کشورهای آمریکای لاتین نمایش گر بزرگترین ناهمسانی بین ثروتمندان و فقیران هستند - سخن گفتن از آزادی بی اساس است .

با چنین شرایطی ، چه نوع دموکراسی و حقوق بشر می تواند وجود داشته باشد ؟ مانند این است که بخواهیم در میان کویر بی آب و علف باغچه گل به عمل آوریم .

ازدیگر سو ، وقتی غارت کامل منابع طبیعی و استثمار کارانسانی با جایگزین هایی از قبیل طرح «مناطق تجارت آزاد قاره آمریکا» به عنوان نمونه آرمانی برای رشد اجتماعی و پیش رفت عرضه می شود ، وقتی الحاق و اندر کشیدگی آمریکای لاتین توسط ایالات متحده آمریکا و دلاریزه کردن تنها راه ممکن پیشنهاد می گردد روشن است که چرخه سیاسی و اقتصادی موجود به سوی بحران کامل نزدیک می شود .

اعتراض های مردمی با خشونت شگفت آوری سرکوب می شوند . استفاده از گاز اشك آور ، اعمال

وحشی گری و کشتاندن مردم روی زمین توسط نیروهای امنیتی مجهز به سپر و کلاه خود و پوشش هایی حیرت انگیز که حضور موجوداتی تازه وارد از سیاره ای دور را در ذهن تداعی می کند ، شیوه های ست که برای دفاع از دموکراسی و حقوق بشر شهروندان به کار گرفته می شود .

در ۴۰ سال گذشته چنین صحنه هایی هرگز در کشور ما دیده نشده است . روند انقلابی در کوبا با همیاری و وحدت همگانی ، هم رای مردم ، پدیده ای بی سابقه در دنیا و ناشدنی و حتی نامتصور در جامعه های طبقاتی ، گسترش می یابد .

همه آن کشورهای آمریکای لاتین که در قطع نامه ژنو ما را محکوم یا از آن حمایت کرده اند ، در قیاس با نرخ دست آوردهای کوبا در زمینه های آموزشی ، فرهنگی و مسایل اجتماعی که برای يك زندگی سالم ، مناسب و منصفانه شهروندان ضروری هستند ، در فاصله ای بسیار دور قرار دارند . در نمونه های زیر ، هیچ کدام از کشورهای آمریکای لاتین توانایی برابری با کوبا را ندارند .

برای صرفه جویی در وقت ، صرفاً به چند رقم در مقایسه با آمریکای لاتین می پردازم :

❖ نرخ بی سوادی : آمریکای لاتین ۷ / ۱۱ درصد کوبا : ۰ / ۲ درصد

در دفاع از دستاوردهای سوسیالیسم در کوبا

ژانویه ۱۹۵۹ با آن آشنایی کامل دارند، تفاوت چندانی ندارند. کوبا آخرین کشور آمریکای لاتین بود که توانست، پس از مبارزه بی قهرمانانه و تنها، خود را از استعمار اسپانیارها سازد. اما بهره‌وری از این پیروزی دوام نیافت، زیرا بی‌درنگ در پنجه‌های امپراتوری تازه نفس آمریکای شمالی گرفتار شد. ۶۱ سال بعد با همان عزم راسخ و تلاش قهرمانانه، توانست دوباره خود را رها سازد، اگر چه دولت‌های کشورهای آمریکای لاتین یکی در میان، با ترک خفت بار پشتیبانی خود از کوبا، مرتکب خیانت گردیدند. هیچ نوشتاری از مارکس یا لنین توانایی توصیف ماهیت ضد ملی و سرسپردگی خائنانه حکومت‌های الیگارشی آمریکای لاتین و تجربه‌ای به روشنی ۴۳ سال عملکرد امپریالیسم در سرنوشت مردم میهنمان را ندارد.

هر حکومت الیگارشی و بورژوازی با سیاست‌های منزوی کردن، انسداد و تجاوز امپریالیسم بر ضد کوبا همراه شد، تنها استثناء کشوری است که چند دهه گذشته انقلاب عظیم اجتماعی خود را تجربه کرد، همان انقلابی که عدالت و پیشرفت را برای مردم سرزمینی به ارمغان آورده که در نتیجه گسترش خواهی سیری ناپذیر همسایه شمالی خود، مثله شده و در سراسر تاریخ مخاطره آمیز و دردآور مداخله جویی و کشورگشایی خارجی به مناسبت‌های بی شماری شهید داده بود. این بار به طور غم انگیزی استثناء در قاعده در آمیخته شده است.

کوبا دیگر کشوری نیاموخته، بدون فرهنگ و بی تجربه آن روزهای نخستین نیست. کشورهای منطقه آمریکای لاتین و جزیره‌های انگلیسی زبان کارائیب که در آن زمان دارای جمعیتی معادل ۲۰۸ میلیون نفر بودند، امروز جمعیت آنها به رقمی معادل ۵۲۶ میلیون نفر افزایش یافته است. این کشورها فرصت آموختن بی‌واسطه مفاهیم حاکمیت امپریالیسم، استثمار، بی‌عدالتی و غارت را نیز داشته‌اند. با وجود سیل افترا و دروغ بر ضد مردم کوبا که در مبارزه‌های تحسین برانگیزشان نمونه‌اند و بررغم تحمیل پیمان‌های اسارت‌بار در سراسر جهان، می‌بینیم که توده‌های بیشتری از مردم به این واقعیت پی می‌برند که کشور کوبا نیروی مادی توانمندی است که در دفاع از حقیقت و همبستگی با مبارزه مردم دیگر نقاط گیتی عمل می‌کند.

به برادران و خواهران آمریکای لاتینی ما مکرراً داستان‌هایی خیالی، که بی‌شباهت به داستان‌های «هزار و یک شب» نیست، گفته می‌شود که با گذشت هر روز، دیگر آنها را باور نمی‌کنند. بیش از ۵۰ سال است که به آنها گفته می‌شود. مرگ سالانه صدها هزار طفل در نتیجه گرسنگی و بی‌توجهی، وجود میلیون‌ها نفر که برای دستمزدی رقت‌انگیز به کار تمیز کردن شیشه‌های خودروها و واکس زنی مشغولند، یا اینکه به جای تحصیل مورد استثمار جنسی و خرید و فروش قرار می‌گیرند، همه نمودار وجود دموکراسی و احترام به حقوق بشر هستند. گفته می‌شود صدها میلیون انسانی که با وجود ثروت و منابع طبیعی سرشاری که از هر سو آنان را در بر گرفته در فقر به سر می‌برند، یا تعداد بی‌شماری کارگر بی‌کار، نیمه شاغل و غیررسمی، که بدون کم‌ترین دستگیری، حمایت و امنیت اجتماعی زندگی می‌کنند، یا اهمال در تامین بهداشت برای مادران، اطفال، سال‌خوردگان و جمعیت فقیر در مجموع، طرد شدن و حاشیه نشینی، استعمال مواد مخدر، جنایت و نبود امنیت، جلوه‌های دموکراسی و احترام به حقوق بشر نامیده می‌شوند. همچنین گفته می‌شود وجود جوخه‌های مرگ، اعدام‌های بی‌درنگ، شکنجه، ناپدید شدن و به قتل رساندن مردم، رشوه خواری،

ادامه در صفحه ۷

در تظاهرات اول ماه مه امسال که، کوبا آن را بزرگترین گردهم آیی از سال ۱۹۵۹ خواند، و بیش از ۸۰۰ نماینده اتحادیه‌های کارگری از ۳۲ کشور جهان در آن شرکت داشتند، و همزمان بالغ بر ۶ میلیون نفر نیز در شهرهای مختلف کوبا به راه پیمایی پرداختند. مردم کوبا در شعارهای خود، محکومیت غیر عادلانه کوبایی سوسیالیستی در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل و رفتار نوکر مابانه برخی از کشورهای آمریکای لاتین در برابر فشارهای ایالات متحده آمریکا برای به کرسی نشاندن قطع نامه ژنو را محکوم کردند.

در این تظاهرات، فیدل کاسترو در سخنرانی مهمی تاکید کرد که، هیچ کس نمی‌تواند این نکته را زیر سؤال ببرد که کوبا مستقل‌ترین کشور کره خاکی بوده و بیشترین عدالت و همبستگی را نشان داده و اکنون مدتی طولانی است که در زمره دموکراتیک‌ترین کشورها قرار دارد.

او تصریح کرد که، کوبا هرگز پرچم خود را در برابر قدرت آمریکا و سرکردگی طلبی اش، که دستورهای خود را از طریق «اتو رایش» تروریستی که اخیراً به معاونت وزارت خارجه گمارده شده، به سردمداران چکمه لیس کشورهای آمریکای لاتین ابلاغ می‌کند بر زمین نگذاشته و در آینده نیز نخواهد گذاشت. برخی از رهبران اتحادیه‌های کارگری که از کشورهای دیگر برای شرکت در این راه پیمایی و همایش دعوت شده بودند، و از جمله «پابلو میشلی»، رهبر فدراسیون کارگران بوئنوس آیرس، «رامون پاچکو»، دبیر اتحادیه کارگران برق مکزیک، «خورخه کاسترو»، نماینده کمیسیون سراسری کارگران اورگوئه، «گلوریا لاریوا»، رییس کمیته ملی برای آزادی پنج زندانی ایالات کالیفرنیا، و «پدرو روس» دبیر کل سازمان مرکزی اتحادیه‌های کارگری کوبا (ست‌س) در این مراسم سخنرانی کردند. نظر به اهمیت سخنرانی فیدل کاسترو ترجمه بخش‌های اصلی آن در زیر نقل می‌شود.



مهمانان ارجمند، هم میهنان عزیز، ما در کنفرانس حقوق بشر در ژنو محکوم شدیم و این محکومیت از جانب کشورهایی صورت گرفت که معتقدند این انبوه انسان‌ها که در اینجا گرد هم آمده‌اند و می‌توان انسان‌هایی از هر گوشه و کنار جهان را در میان آنان دید، از حقوق انسانی خود محروم گشته‌اند. من مطمئن هستم که هیچ کدام از آن کشورهای آمریکای لاتین که قطع نامه محکومیت را تشویق، امضاء و یا حمایت کرده‌اند، توانایی جمع آوری حتی ۵ درصد از این جمعیت را در پایتخت‌های کشور خود نخواهند داشت. آنها افرادی متعصب، بی‌سواد و بی‌فرهنگ هستند که فاقد هرگونه آگاهی سیاسی‌اند. اگر ما از این توده مردم بپرسیم که آیا کسی در میان آنها است که توانایی خواندن و یا نوشتن ندارد، یا اگر در میان شما فردی وجود دارد که دارای مسئولیتی در جامعه است، اما بی‌سواد است و تحصیلاتی فراتر از دوران دبیرستان ندارد، حتی یک نفر دست خود را بالا نخواهد آورد. اما اگر از همین توده مردم بپرسیم که چند نفر دوران آموزش متوسطه را گذرانده‌اند، بیش از ۹۰ درصد آنها دست خود را بالا خواهند برد. تنها آنهایی دست خود را بالا نخواهند برد که هنوز به سن پانزده سالگی نرسیده‌اند و دانش آموز هستند.

به راستی که سرنوشت صدها میلیون مردم این بخش از کره زمین نکبت‌بار است، میلیون‌ها انسانی که از نظر گاه انسانی هنوز نتوانسته‌اند از دوران ماقبل تاریخ انسان گام به بیرون نهند و تا زمانی که غارت و چاولی که با کشتارده میلیون نفر از نسل‌های بومی پیش از آنها آغاز شده و کشورهايشان پی در پی به مستعمره، نیمه مستعمره تبدیل می‌شوند و از جهت اقتصادی وابستگی و عدم توسعه ادامه دارد، رهایی از چنین وضعیتی غیر ممکن خواهد بود. رویداد‌های پیش و پس از کنفرانس ژنو با تاریخ ننگینی که مردم ما از همان روزهای پیروزی انقلاب در اول

آدرس‌ها: لطفاً در مکاتبات خود با آدرس‌های زیر، از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

1-Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2- B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
3. <http://www.tudehpartyiran.org>

Nameh Mardom-NO 637
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

25 June 2002

شماره فاکس و
تلفن پیام گیر ما

۰۰ - ۴۹ - ۳۰ - ۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

IRAN e.V. نام

790020580 شماره حساب

10050000 کد بانک

Berliner Sparkasse بانک